

میهن دوستی ایرانی و سرسپردگی اعراب

همیشه جامعه بوسیله دو گروه در راه فساد و بدبختی مداوم قرار میگیرد:

- ۱- گروهی که میداند و نمیگوید
- ۲- گروهی که نمیداند و عمل میکند

چقدر دردآور است که انسان دارای پندار و باورهای باشد و کرداری را پیشه سازد که دلیل وجودی آنها را نداند و به پایه و ریشه و درستی آنها آگاه نباشد و تنها کورکورانه و از روی نادانی آنها را انجام دهد. بدتر و زجرآورتر از آن، آگاه بودن به درستی ها است، ولی بجای فاش کردن و بیان نمودن درستی و راستی ها، از ابراز آنها سرپاژ زدن و بی تفاوتی را پیشه کردن. کما اینکه با بیان درستی ها گروهی گمراه و فریب خورده را میتوان از جنگ مشتی شبید رها ساخت.

گروهی که درستی ها را می شناسند و در حالی که بخوبی مشاهده میکنند که مردم چگونه در گمراهی سرگردانند و مشتی فریبکار از این بیخبری و نادانی سواستفاده میکنند و نه تنها خونشان را میمکند بلکه جامعه را نیز بانهدام و بدبختی می کشانند ولی باز هم رسالت خود را بدست فراموشی می سپارند و سود خود را بر جامعه و مردم برتری میدهند، و یا دلیل زبونی و کمبود شهادت، از بیان آنها خودداری میورزند، بدون شک جزو تبهکارترین گروه جامعه بشمار می آیند و جنایتشان به هیچگونه قابل جبران و بخشش نیست.

به گفته برتولت برشت:

« آنکه حقیقت را نمی داند، نادان است، اما آنکه حقیقت را می داند و انکار می کند تبهکار است»

شوربختانه شمار این افراد در ایران و در خارج از کشور کم نیست و بسیاری دانشگاهیان، روزنامه نگاران، سرایندگان، هنرمندان و اندیشمندانی که فقط به خود می اندیشند و در حالیکه بسیار میدانند هیچ نمی گویند و برای آنکه جایگاه خود را از دست ندهند و شادکامی و سلامتشان در خطر نیفتد سکوت اختیار می کنند تا سپس دانستنیهای خود را با خود به گور ببرند.

همانگونه که ما امروز آنهایی که میدانستند و نگفتند را سرزنش می کنیم، پاداش آنهایی هم که امروز درستی ها را میدانند و نمی گویند جز نفرت و سرزنش آیندگان نخواهد بود.

اما گروهی که نمی داند و بدون هیچگونه دلیل، پذیرای دسته ای از باورها و کردارها می شود همیشه در تار و پود کوردلی و یکدندگی که از نادانی و ناآگاهی سرچشمه میگیرد، دچار میشود و در گفتگوها به دلیل ندانستن درستی ها در میماند یا بیجهت بگونه پی ورزانه ای بر اساس اندیشه های اشتباه پایداری و بیشتر به پرخاشگری می پردازد. این گروه نه تنها دست آور بدبختی خود و خانواده و نزدیکان هستند بلکه اندیشه های نادرست خود را هم به فرزندان و دیگران برمی گردانند، در همه جامعه نیز به زهرپاشی می پردازند و با مسموم کردن هم ردیفان خود، جامعه ای را بسوی فروپاشی و فلاکت سوق میدهند.

این روزها با وجودیکه جمهوری اسلامی، آخوندها و همه مراجع تقلید به سادگی نشان داده اند که اسلام چیست و درونمایه آن کدام است هنوز گروهی باور دارند که اسلام راستین چیز دیگریست بدون آنکه دست کم این زحمت را به خود بدهند که قرآن را بخوانند و اگر کردار و رفتار آخوندها را برپایه دستورات اسلام نمیدانند خود به بررسی و جستجو بپردازند تا به درستی دست یابند.

این افراد در حالیکه آنچه را که آخوندها انجام میدهند اسلامی نمیدانند و گاه با گفتگو و پرخاشگری بیجهت و بدون دردست داشتن دلیل کردار آنها را بر خلاف اسلام بشمار می آورند، خود توانایی بیان اسلام راستین ادعایی خود نیستند و جالب آن است که بیشتر کرداری انجام میدهند یا به نشر و بازگو کردن اندیشه هایی می پردازند که با یکدیگر در جا، دوگانه است.

پس از آسیب نکبت باری که آخوندها به پیکره این سرزمین کهنسال با فرهنگ زدند و آنرا با کردارهای پلیدانه خود آلوده نمودند، مردم ایران آرام آرام پیشینه فراموش شده خود را بازمی شناسند و پی می برند که غرور ملی و سرشت و ارزش آنها بوسیله فرزندان تازیان درهم شکسته و خورد شده است. به همین جهت هم اکنون موج جنبشهای میهن دوستانه بشدت شکل گرفته است و ایرانیان کم کم از خواب گران سده ها بیدار می شوند تا کیستی گم شده و از دست رفته را باز جویند و کشور را

از جنگ اهریمنان رهایی بخشند. ولی گروهی از آنها هنوز دچار دوگانگی درونی میباشند زیرا از یک سو در حالیکه با همه وجود برخلاف بدسیرتان دستار بسر قیام نموده و برای هرگونه جانبازی نیز آماده اند و به ایران و ایرانی عشق میورزند و به دستاوردهایش می بالند، از سوی دیگر هنوز در تار و پود بندگی اعراب دوران جاهلیت اسیرند و بدون آنکه خود بدانند و به آنچه میکنند آگاه باشند، برده وار عرب زده و بیگانه پرستند.

به سخنی دیگر، این افراد که در شور و عشقشان به ایران هیچگونه دودلی وجود ندارد و با همه وجود خود را میهن دوست و حتی تندروتر از آن میدانند، ناخودآگاه سرسپرده اندیشه و کردار و دستورات بیگانه می باشند و گاه روزانه نیز آنها را با فرومایگی و با خورد کردن سرشت خود و با خواری و پستی همچون بردگان بیچاره به کار می بندند.

کسانی که روزی هفده بار به زبان عربی بسوی خانه اعراب که بتکده آنها بوده است راز و نیاز میکنند و پیشانی بردگی بر خاک عرب می ساینند و پست و فرمایه به زمین میافتند، چگونه میتوانند ایرانی باشند و دم از میهن دوستی بزنند؟

آنهايي که اعراب را می پرستند، بزبان آنها نیایش می کنند، بسوی خانه آنها خود را به زمین می افکنند، چه سان ممکن است دوستدار کشور خود باشند؟

چگونه ممکن است کسی ایرانی باشد، به اجداد و دستاوردهای کشورش افتخار کند و به هویت ملی خود بنازد ولی برده و بنده عرب هم باشد؟ و یا به خاطر یک عرب که بر سر زن و قدرت با عربی دیگر به جنگ پرداخت و کشته شد قرن‌ها به سر و کله بکوبد و اشک بریزد و از کردار خود خجالت نکشد؟ یا به زیارت قبر اعراب برود و از آنها طلب یاری کند؟ چگونه میتوان با این دوگانگی درونی زندگی کرد که از یکسو خود را ایرانی و ایران دوست خواند و از سوی دیگر اعراب و فرزندان و نوادگان آنها را پرستید؟ چگونه میتوان خود را ایرانی نامید ولی فرهنگ تازیان را پذیرفت و آنها را بر فرهنگ و خوی ایرانی برتری داد؟ از یکسو با شنیدن نام خلیج عربی خونس به جوش میاید ولی پس از آن نیایش را به زبلی عربی و آدایش را به رسم اعراب انجام میدهد؟ آیا این دوگانگی درونی جامعه نتیجه ای بهتر از این ندارد که امروز ایران را به پرتگاه نابودی و ویرانی کشانده است؟

آیا این گروه میدانند که در حمله عمر به ایران و دوران خلافت عثمان و علی چه به روزگار ایرانیان آمد؟ آیا میدانند که اعراب وحشی چگونه دسته دسته ایرانیان را کشتار کرد؟ آیا میدانند که زنان و فرزندان ایرانیان را چگونه به غنیمت و غارت بردند و به صحرای عربستان کشانند و دسته دسته آنها را مورد تجاوز وحشیانه خود قرار دادند؟ آیا میدانند که زنان ایرانی را در بیابانهای خود به روسپی گری واداشتند تا از این راه درآمدی بدست آورند؟ آیا میدانند که فرزندان خردسال و زنان ایرانی پدر و برادر کشته را چگونه در بازار های خود به معرض فروش گذاشتند و به عنوان برده و کنیز و غلام رد و بدل کردند؟

عکس زیر نمونهای از فروش زنان شرافتمند ایرانی است که به دست مسلمانان عرب در بازارهای برده فروشی به قیمت گزافی فروخته میشدند. (برداشته شده از موزه لور، پاریس)



آیا میدانند که این تازیان سفاک چه به روزگار شهرها و مردم و آثار و مفاخر ایران آوردند؟ چقدر کتاب سوزاندند، چقدر بناهای زیبا درهم کوبیدند، چقدر آثار گرانبها و دارایی ایرانیان را بچپاول بردند؟ آیا میدانند در قادسیه چه گذشت؟ آیا میدانند در تیسفون، جلولا، شوش، نهاوند، استخر، همدان، ری، خراسان و آذربایجان و و دیگر شهرهای ایرانی چه گذشت و چگونه شورشهای محلی ایرانیان یک به یک بدست عرب در هم کوبیده شد و چگونه در این شورشها ایرانیان دسته دسته کشتار شدند؟

فتحعلی آخوندزاده

مکتوبات، چاپ آلمان ۱۳۶۴

«به تکلیف سعد و قاص اسلام را قبول کردیم تا در هر دو عالم به شادی و شاهی بوده باشیم. از عالم آخرت که هنوز خبری نداریم، ولی از عالم دنیا، آنچه واقع است این است که از هجرت تا این زمان به ایرانیان مصیبت هایی رسیده است که در هیچیک از صفحات دنیا خلق بدانگونه مصائب گرفتار نگریده است. آیا لشکری و خونریزی عربها را بگویم یا لشکر کشی و خونریزی غزنویان و سلجوقیان و اتابکان و خوارزمشاهیان و چنگیزیان و آل مظفر و تیموریان و غوریان و شیبانیان و چوپانیان و آق قویونلو و قره قویونلو و پادشاهان صفویه و خوانین افغانیه و افشاریه و زندیه و قاجاریه را، و علاوه بر اینان آنقدر ملوک الطوائف و صاحبان داعیه و خروج در گوشه و کنار مملکت را که به حساب نمیاید؟ نتیجه بشارتی که سعد و قاص داده بود این شد. و تازه تنها اهل ایران نیستند، خود عربها به چه روز رسیدند! حالا در دنیا گمنام تر و بدبخت تر از آنها کمتر طایفه ای میتوان یافت. پس چرا اسلام مایه سعادت ایشان نشد؟ الحال همه آنها گرسنه و برهنه، بی علم و بی هنر، در گوشه ای افتاده میمانند. هرگاه در بت پرستی باقی مییوند بحتل به روزی رسیده بودند.... حالا تو به من جواب بده که آیا در مدت این یکهزار و دویست و هشتاد سال ظهور اینهمه سلسله های سلاطین برای این ملت چه فایده ای داشت؟ و ملت ما چرا باید اینقدر ناتوان باشد که هر دو دام از گوشه و کنار سر بلند کند و ملت ایران را دچار اینگونه بلیات نماید؟»

میرزا آقاخان کرمانی

سه مکتوب، چاپ آلمان ۱۳۶۶

خطاب به ملتش:

«ظاهرا خدا و پیغمبر و جبرئیل و تمامی ملائک دست به هم دادند و قسم خوردند که ترا از تخت شوکت و شرافت فرود آورند و بر خاک ذلت و فقر و مسکنت بنشانند. الحمدلله الذی صدقنا وعده. مشتی عرب بیابانی اجرای فوری این پیمان را بر عهده گرفتند. تخت پادشاهی و آبادی مملکت و امنیت و تمدن آن و تربیت و صداقت و شجاعت و کرامت طبیعت ترا بر باد فنا دادند. جوانان ترا اسیر کردند و زنانت را دستگیر. پیران و مغان و دبیران و موبدان را مانند گوسفند سر بریدند و بر میدان مذلت هشتند. شهرهایت را خراب کردند و آبادیهایت را بیابان، و اموالت را به غارت بردند. مختصر ترا به آن روز سیاهی نشانیدند که وعده داده بودند، و چنان پریشانت کردند که شاید اگر دانشمندان بنی آدم دو هزار سال دامن همت به کمر زنند تا ترا از غرقاب هلاکت نجات دهند نتوانند.»

بن مایه های بیشتری برای آگاهی گروهی که نادانند و یا میدانند و خود را به نادانی میزنند (روی لینکها فشار دهید):

[کشتار ایرانیان بدستور علی](#)

[علی و سهم او از قالی بهارستان](#)

[علی و نقش او در مقدمات جنگ نهاوند](#)

[کشتار ایرانیان بدست حسن و حسین](#)

[کشتار ایرانیان بدستور علی ۲](#)

[یاداری ایرانیان در برابر اسلام](#)

[یاداری مردم مبارز تیرستان و دیلمان در برابر تازیان ۲](#)

[یاداری مردم مبارز تیرستان و دیلمان در برابر تازیان ۱](#)

[دو قرن سکوت - مقاومت های محلی](#)

[اسلام پذیری ایرانیان](#)

[دو قرن سکوت - کتاب سوزی](#)

[حکایت ارینب](#)

[ارینب؛ حسین؛ یزید](#)

[خراج و جزیه](#)

[اسلام و جزیه](#)

فاجعه زرتشتیان

نامه ای از معاویه درباره ایرانیان

افسانه افسانه ها

نامه محمد به خسرو پرویز

سوزانیدن کتابخانه های ایران و اسکندریه

اسلامی که با شمشیر سعدوقاص وارد ایران شد

تغییر اسلام به آئینی جهانی از راه شمشیر بود

بزرگترین دروغ تاریخی این است که ایرانیان از عرب استقبال کردند

اساس ایدئولوژیک اسلام

مشخصات امام زمان

دوران طلایی اسلام سرشار از جنایات و مفسد

آنچه در ایران می گذرد ریشه ۱۴۰۰ ساله دارد

تنها راه رهایی بردن از اسلام سیاسی

قوانین مذهبی نیاز به تغییر دارند

اسلام در ایران

جنبشهای ایرانیان مبارز ... جنبش شعوبیه

جنبشهای ایرانیان مبارز ... جنبش قرمطیان ۱

جنبشهای ایرانیان مبارز ... جنبش قرمطیان ۲

جنبشهای ایرانیان مبارز ... جنبش قرمطیان ۳

تولد دیگر ... ۱

تولد دیگر ... ۲

تولد دیگر ... ۳

امامزاده: دکائی پیربرکت

شهربانو و دروغهای اسلام ۱

شهربانو و دروغهای اسلام ۲

سادات (سیدها) چه کسانی هستند

گردآورنده:
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>